

آفرین خلق بر زنان زندانی

توقان

اگران سازمان مارکسیستی ترفان

بخشی از جهات

سیاست شوروی در ایران

سیاست شوروی در ایران جلوه های گوناگونی دارد، جریانات مختلفی را در بر میگیرد که گاهی بظاهر با یکدیگر در تضاد می افتند ولی همه آنها در خدمت هدف واحدی قرار دارند که عبارت است از حفظ رژیم کمونی ایران، توسعه و تعمیق نفوذ همه جانبه خود در کشور، تبدیل میهن ما بیک کشور وابسته به شوروی و گردانیدن ایران در جهت منافع اقتصادی سیاسی و نظامی خویش. البته در دنیای امروز، در شرایطی که امپریالیسم های غرب و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا، امپریالیسم اقتصادی و سیاسی و نظامی ایران را شدیداً بخوابش و بستن و ساخته اند و طبقه حاکمه به سرژنگی شاه نه میخواهد و نمیتواند بیوغ وابستگی امپریالیسم غرب را از گردن خویش بردارد، در شرایطی که نفت ایران و بطور کلی نفت خلیج فارس برای دنیای غرب دارای اهمیت حیاتی است، تأمین این هدف بطور کامل امکان پذیر نیست ولی قدر مسلم اینکه زمامداران شوروی در راه چنین هدفی کام بر میدارند و باید اعتراف کرد که به موفقیت های قابل توجهی نیز نائل آمده اند. طی ده سال اخیر اتحاد شوروی توانسته است در کنار امپریالیسم غرب در ایران جای نسبتاً مهمی - برای خود بگشاید.

سیاست نو استعماری شوروی که علیرغم نقاب سوسیالیستی آن نمیتوانست از پشتیبانی خلق های ایران برخوردار گردد تا کزیر به نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی و در درجه اول بر شاه که عنصر ثابت سیاست ایران است تکیه زد. شاه نیز کمپز و تکیه ماهیت و حزب و دولت شوروی، از حساسیتهای شمالی دیگر محول و هراسی در دل نداشت، تا آنجا که منافع امپریالیسم غرب زبانی نمیدید، به استقبال سیاست شوروی شتافت.

سیاست رسمی اتحاد شوروی در قبال ایران، پشتیبانی از شاه و آرایش سیاست اسارت آبروی، تأیید درست اقدامات نو استعماری وی و مقابله با نیروهای انقلابی در مبارزه باخاطر آزادی و استقلال است. زمامداران شوروی با اتخاذ این سیاست میگویند از شاه امتیازات تازه و تازه تری بگیرند و نفوذ خود را در ایران گسترش دهند و تحکیم کنند. کشورهای باصطلاح سوسیالیستی اقرار شوروی نیز هر یک بنوبه خود در پیشرفت این سیاست تفتی ایفا میکنند.

در کنار این سیاست رسمی پشتیبانی صریح و بی پرده از شاه، سیاست گروهی که خود را "حزب توده ایران" مینامد خود نمائی میکند. سیاست این گروه در اساس و ماهیت خود همان سیاست رسمی شوروی یعنی پشتیبانی از شاه و تأیید اقدامات وی است منتها در شکل اندکی متفاوت است. در اینجا پشتیبانی از شاه صریح و آشکار نیست، در پرده است. شاه که کارگردان اصلی رژیم ایران است گویا بر طبق قانون اساسی ایران، از مسئولیت برکنار است، اقدامات نو استعماری وی همه مثبت ارزیابی میشود ولی البته بدون ایراد هم نیست در مورد موازنه و موازنه نیست ولی گناه آن از نعمت نصیری است که در رأس سازمان امنیت بیهوده مردم را دستگیر میکند و شکجه میدهند فقدان آزادیهای اجتماعی، وضع ناجور اقتصادی، بالا رفتن قیمت ها و عدم تأمین مسکن... همه بعلمی بی لیاقتی نخست وزیر است، اختصاص مبالغ هنگفتی از زبانه خرید اسلحه از کشورهای غربی (البته اگر خرید از اتحاد شوروی صورت میگرفت مشکلی پیش نمیاورد) جداً قابل انتقاد است و از این قبیل. این گروه در قبال نیروهای انقلابی برعکس بسیار سخت گیر است: در پیرامین آنها افکار مسموم می پراکند، مبارزه مسلح جوانان بیجان آمده را میکوبد، در صفوف نیروهای ضد شاه و ضد رژیم نفاق می افکند چنانچه است نشانی ارگانهای تبلیغاتی این گروه بویژه "رادوی پیک ایران" که از کمک بی بند و "برادرانه" دولت شوروی و کشورهای دست نشانده شوروی

هیچ انقلاب بزرگی بدون شرکت زنان به پیروزی نخواهد رسید و انقلاب ایران که باید یکی از مسلح ترین حکومت های خاورمیانه را از میان بردارد و امپریالیست های رنگارنگ و سوسیال امپریالیسم شوروی را از میهن ما براند بدون تردید از نیروی عظیم زنان مایه خواهد گرفت. زندگی زنان زحمتکش زنان شالی کار، پنبه چین، قالیباف، توتونکار، کارگر، خانه، دانشجو، معلم و کارمند - زنان بیثباته افراد زحمتکش بارگوشکن فراهم آورده است. زنان بیثباته افراد زحمتکش بارگوشکن استعمار و استعمار را مانند مردان بردوش دارند و رنج و درد فقر و اسارت را بنابه مادران بیش از هر کس دیگر احساس می کنند. نیروی فدائوری آنها بی پایان است.

"چه ملت وحشتناکی میبود ملت فرانسه، اگر فقط از زنان تشکیل میشد" - این جمله معروف را یکی از مترجمان هراس زده فرانسه نوشت که در آورگانه تاریخی کون پاریس مشاهده کرده بود که زنان با چه دل و جرأتی توپ های انقلاب را از جنگ سربازان روسی بدر آورند و در زیر باران گلوله بیاری زخی ها و به جمع آوری فتنه برای انقلاب شتافتند.

این جمله حاوی اشارهای به حقیقت تاریخی در باره همه زنان جهان است. تاریخ مبارزات خلق ما بیاد میآورد که در اعتصاب عظیم اسفند ۱۳۳۰ در خوزستان زنان کارگر بندر معشور باشت - های گره کرده جلوی تانک های سنگین ارتش شاهنشاهی آمدند و برخی از آنها کودکان شیرخوار خود را نیز در آغوش داشتند. لنین کبیر میگوید: "چنین نخواهد بود که زنان پرلن - ریائی دست روی دست بگذارند و بنامشان بنشینند که چگونه بوزواری سزایا مسلح، کارگرانی را که بدسلح شده اند و سیا اصلا مسلح نشده اند بگلوله می بندد. آنها اسلحه خواهند گرفت".

این سخن در باره زنان زحمتکش خلق ما که با فرساید ترین و خونخوارترین و مذلت بارترین رژیم دست نشانده استعمار طرف اند و هر روز فریاد عزیزان تیرباران شده خود را می شنوند و از سرنوشت زنده انبان زنده بگور خود خون میخورند نیز صادق است. برای خلق ما بیگانه چاره کار در "مسئله" متشکل توده های تهرانی تحت رهبری طبقه کارگر است و مسلماً در این مبارزه زنان دست روی دست نخواهند گذاشت و بنامشان

نخواهند نشست. محمد رضاشاه و آموزگارانش این خنجر را بخوبی حس میکنند و از این جهت همانطور که اصلاحات ارضی را بنظر جلویگیری از انقلاب دهقانی به پیش کشیدند صحنه سازی آزادی رتسان را بنظر جلویگیری از قیام زنان در کارمردان بر سر انداختند. هیئت حاکمه ایران با تبلیغات روزنامه های وچلات مبتذل خویش میکوشد که آزادی زنان را بمعنای "آزادی جنسی و شرکت در خدمت بطیقات پوسیده و جلوهگر سازه و زنان برابری است بکشد. رویزونیست های حزب تود ایران میکوشند با تکیه بر مسائل خانوادگی نظیر حق طلاق، حق ارث، حق مسکن و غیره آزادی زنان را در تساوی با مردان خلاصه کنند و زنان را در چارچوب منازعات فرعی نگه دارند. ولی چگونه می توان این گونه حقوق ویژه زنان را در جامعه ای بدست آورد که مرتجع ترین طبقات در زیر پرچم امپریالیسم برآن حکومت میکنند؟ تا زنجیر استعمار کمپوزا گسیخته نشود گرهی از کار توده زنان ایران گشوده نخواهد شد. البته زنان در هیچ لحظه ای نباید از مبارزه سزاه احزاب حق تساوی با مردان باز ایستند ولی هرگز نباید از یاد ببرند که مبارزه عمده در کشور ما برای عموم طبقات و قشرها، برای زنان و مردان مبارزه ملی و ضد امپریالیستی است و در اینجا است که باید زنان و مردان روش بدوش هم گام بردارند.

این حقیقت را زنان آگاه ایران دریافته اند و در طرس سی سال اخیر هیچگاه مبارزات ملی و ضد امپریالیستی خلق ما از شرکت زنان محروم نبوده است. اینک نیز بتدریج که کار زار انقلابی گرم میشود زنان مبارز قدم بعد از یکدیگر از سازمان امنیت از آن عده از دختران و زنانی که در مقاومت مسلحانه بر ضد رژیم شرکت جسته و برخی از آنها در یکی دو سال اخیر بدست درخیمان اسیر شده اند کتر سخن میگویند تا افکار عمومی را کتر برانگیزد. ولی عمه کس با شناختن سازمان امنیت میداند که این دختران و زنان برومند در جاذبه ترین شرایط و در زیر سخت ترین شکنجه های جسمی و روحی بسر میبرند. و همه کس با آشنائی به غلیان جامعه ما میداند که این دختران و زنان زندانی نبوداری از توده و وسیع زنان بندگمل ایران اند. وجود آنها در میان مبارزان و زندانیان سیاسی نشانه دیگری از زنده بودن خلق ما و بقیه در ص ۲

مسئله ایرانیان مقیم عراق

در مورد ایرانیانی که اخیراً از عراق اخراج شده اند باید تأثر هم میبماند ما را از اشک تساح شاه و هیئت حاکمه ایران جدا کرد. کسانی که در خاک میهن ما میلیون ها تن ایرانی شریف زحمتکش را در کوره فقر و اسارت میگذازند از سرنوشت دردناک چنده هزارتن دیگر چه غم دارند؟

در کشوری که آوارگی و بیخانمانی امر رایجی است برپا کردن چند اردوگاه در مرز ایران و عراق برای "مها و روان" فقط بخاطر نمایش به خبرنگاران و نمایندگان خارجی است و یا بنابه داهی است که بازگشتگان را از همان خط مرزی غریباً میکند و هرکارگر و زحمتکش آگاه را چنگال سازمان امنیتی سپارد. در کشوری که از اکثرین آزادی اجتماعات می بهره است و علمای مذهبی بجرم حق گوئی در سیه جال های سازمان امنیت و یا در تعیید بسر میبرند تشویق و ترتیب تظاهرات را بسود "برادران دینی" اخراجی از عراق جز سو استفاده از همدردی و خشم مردم پاکدل بسود سیاست عمیقاً ارتجاعی شاه، جز منحرف ساختن افکار عمومی از علل اصلی صافبعضی اجتماعی (یعنی حکومت تبهکار کودتا و سلطه اساتذگراپریا - لیسیم) بقصد دیگری ندارد. دستگاہهای تبلیغاتی محمد رضا شاه مدتهاست که بیهانه مشاجرات با دولت عراق باختر انواع اخبار تحریک آمیز میخوانند چنین جلوه دهند که گویا در خاورمیانه حکومتی سیاه تر از حکومت ایران میتوان یافت و گویا رنده ای در این صفحات کین کرده است که از بیم او باید به گرگی مانند محمد رضاشاه پناه برد. بر ماست که اینسز تبلیغات را انشاء کنیم و نشان دهیم که رژیم محمد رضاشاه ک زائیده کودتای امپریالیستی است، تاراجگر منابع ثروت ماس و دسترنج خلق ماست، ریشه آزادی را از ایران برکنده ماست، افزاری مانند سازمان امنیت در اختیار دارد، تا ندان مسلح

دست جلاد از جان میهن پرستان کوتاه!

برخی از جهات سیاست، بقیه از صن ۱ برخوردار است. این گروه با انتقاد رقیق از جوانب مختلف رژیم ایران میگویند شاه را هرچه بیشتر بسوی اتحاد شوروی براند و نفوذ شوروی را در ایران بکمراند. و به "استقلال و حاکمیت" ایران که گویا در قبول سلطه امپریالیسم شوروی است تحقق بخشیدن. لحن ایرادات و انتقادات، اگرچه بنا بر اوضاع و احوال شدت و ضعف پیدا میکند ولی شاه به اهمیت نقش شتی کردار و پیک ایران در حفظ و برآست رژیم بازی میکند بخوبی واقف است و به آن بدیده تأیید مینگرد.

جلوهای دیگر از سیاست شوروی تأکید استفاده از خاک لغین شاه و برانگیختن مبارزه، حتی مبارزه مسلح علیه رژیم وی است. این تأکید که با دست‌عالم وی در اینجا و آنجا جامه عمل می‌پوشد در نهایت استوار انجام میگردد و تشخیص و استیجاب آن به شوروی کار آسانی نیست. اتحاد شوروی با بکار بردن این تأکید از یکسور مبارزه مسلح خلق را براه نادرستی - کشانده آنرا در انظار بی شرم و بی اعتبار جلوه میدهد و در هارا از آن روی گردان میکند و از سوی دیگر با شرکت وید آنچه خود در مبارزه مخالفین، از کار، اهمیت و نقشه‌های آنها اطلاع مییابد و برحسب شرایط آنرا بسود سیاست خود بهره بردار میکند.

هنگاری هیئت دبیران گروه رومینویست حزب توده ما بران با دویم خلق‌های ایران تیمور بختیار که از پرده بدر افتاد نمونه چنین سیاستی است. این همکاری با دست‌راد منش دبیر اول "گروه رومینویست" مرحله عمل درآمد که بعراق رفت و بسا بختیار ملاقات و مذاکره کرد. اما تماس با بختیار در عراق آتم با دست‌راد منش ممکن نبود پنهان بماند. راز نپنهان از پرده برون افتاد و داغ ننگ بر پیشانی گروه رومینویست خورد که برای کار ننگ داشتن خود و اربابان شوروی خود از این معرکه شرم آرد. اینگونه شایع کردند: "دبیر اول" گویا بسا ابتکار شخصی خود به ابتکار دست‌راد و هیئت دبیران را در جریان اقدام خود نگذاشته است. اما واقعیت چنین نیست. این آقای "دبیر اول" بدون نظرحقی مقامات مادیون شوروی بقول معروف "آب نم‌خورد و بهمین علت نیز مورد اعتماد کامل شورویها بود و هم شورویها بودند که علی‌رغم بی‌لیاقتی و خطایهای فاحش و ناخوشدونی وی که عثری از اعشار آنها برای اخراج وی از حزب کافی بود، او را در مقام "دبیر اول" نگاهداشتند و از او تجلیل فراوان کردند. با این حال چگونه میتوان تصور کرد که چنین کسی در چنین مسأله‌ای که حیثیت شوروی بحیثیت گروه رومینویست و حتی حیثیت شخصی وی را در مخاطره می‌انداخت، راسا بدون نظر مقامات شوروی و بدون اطلاع همیشه دبیران بچنین اقدامی مبادرت جست باشد؟ چنین امری در زمره "محالات" است. برکار ساختن او از مقام "دبیر اول" اخراج او از هیئت اجراییه و حتی از کمیته مرکزی درست‌بخاطر آن صورت گرفت که مسؤلیت این اقدام بدوش شخص وی انداخته شود، دامن شورویها و گروه رومینویست را نگیرد و به سیاست شوروی در ایران خللی وارد نگردد.

هنگاری با بختیار بسیار هکارا اگر چه ظاهر مخالف با سیاست سوسیالیستی تیمرسی شوروی مینمود ولی در خدمت این سیاست بود زیرا از راه آن شورویها میتوانستند فعالیت بختیار را زیر نظر و شاید هم در اختیار بگیرند، نقشه‌های وی را خنثی کنند یا بترای جلب اعتماد با اطلاع شاه برسانند و حتی در مواقع لازم وی را وسیله ارتعاب قرار دهند و شاه را رام نمایند.

پس از قتل بختیار، شورویها تأکید تازه‌ای در پیش گرفتند و این بار افراد دیگری از سکو راهی عراق کردند که در آنجا به تشکیل گروه‌های پارتیزانی، آموزش و تسلیح آنها سپردارند و بطور غیر قانونی به ایران اعزام دارند تا در آنجا جنگ پارتیزانی براه اندازند. این بار رومینویست‌های حزب توده ایران بپناه پیش‌گیری، عوامل اعزامی خود را به عراق از "حزب" اخراج کردند تا پای آنها و دولت شوروی در میان نباشد. اما این آقایان که مانند کبک سرخود را زیر برف کرده‌اند خیال میکنند دیگران هم وابستگی این عناصر را به مقامات امنیتی شوروی نمی‌بینند.

سرنوشت این گروه‌های پارتیزانی بر همه کس معلوم است. به محض ورود به ایران، یکی از افراد "مهمین پرست" گروه که عرق ملیش بچوب می‌آید رفقای جوان و بیگانه خود را به گزله

مسئله ایرانیان قفقاز، بقیه از صن ۱ دولت صالح جیبر و الغاء پیمان را با برادران عراقی خود جشن گرفتند. در ۱۹۵۱ تعدادی از ایرانیان در تظاهرات خونین بزرگ دولت نظامی نورالدین محمود برخاک افتادند و برخی از آنها بوسیله دولت با ایران تحویل داده شدند. نهضت ملی کردن صنعت نفت و روی کار آمدن دکتر مصدق به نیروهای ملی ضد امپریالیسم لیسیتی عراق الهام بخشید و در آن موقع محافظ ایرانیان مقیم عراق بصورت کانون‌های پرشور ضد استعماری درآمد. آنگاه که محمد رضا شاه در ۲۶ مرداد ۱۳۳۲ از بیم خلق ایران به بغداد ادگر بخت‌خلق عراق و ایرانیان مقیم آن کشور دست‌راد دست هم با اعتراض برخاستند و جلا از ایران را از چنداد تبه رقم فراری ساختند. در ۱۹۵۶ که تجاوز امپریالیست‌های انگلیس و فرانسه و ضمیمه‌بیت‌های اسرائیل بر کشور مصر روی داد عده دیگری از ایرانیان مقیم عراق بعلت شرکت در تظاهرات به پشتیبانی از مصر زندانی و در محاکم نظامی عراق محکوم شدند. ایرانیان مقیم عراق در جشن سقوط سلطنت در آن کشور با برادران عراقی خود شریک بودند. ایرانیان مقیم عراق با زندگی سیاسی میهن خود از نزدیک آشنا هستند. از جنایات محمد رضا شاه و سازمان امنیت او بخوبی باخبراند و کینه و نفرتی بی پایان از رژیم کودتا در دل دارند. اگر حکومت عراق حکومتی ملی و متکی به توده‌ها بود بخوبی میتوانست از این نیرو برای افتاء جاسوسان سازمان امنیت ایران و خنثی کردن تحریکات محمدرضا شاه استفاده کند و کانونی انقلابی بسود خلق‌های ایران و عراق بوجود آورد. اما بدیهی است که حکومتی که برخاسته از خلق نیست و در برخورد عای خود با دولت‌های بی‌آدم کشی نظیر بختیار تمسول میشود قادر بچنین تحمیلی و اقدامی نخواهد بود. حکومت عراق نتوانسته است بین توده ایرانیان زحمتکش و فرستادگان سازمان امنیت و عوامل مزدور انگشت شمار آنها فرق بگذارد و بالنتیجه از یک سو خاندان‌های بیگانه‌ای را بدست‌آوردگی و بیخامانی و از همه بدتر بدست‌رژیم ایران - سیرده و نفرت هکان را برانگیخته و از سوی دیگر زمینه تازه‌ای برای بهره‌برداری عوام فریبانه محمدرضا شاه که استاد اینگونه بهره‌برداری‌هاست فراهم آورد.

ما ضمن ابراز تأثر تمام از مصائبی که در اثر بازگرداندن ایرانیان مقیم عراق دانگنر آنها گردیده یقین داریم که آلمان پس از تماس با واقعیت میهن خویش و آشنائی بیش از پیش با استبداد محمدرضا شاهی با عزی راسخ تر از همیشه درگسار میلیون‌ها مردم زحمتکش دیگر در راه سرنگونی رژیم دست‌نشانده کودتا یکسار خواهند کرد.

می‌بندد و آنها را مانند بزرگ برخاک میریزد. بدینظریق فرزندان صمیمی و از جان گذشته میهن ما از همان آغاز بدوش خود می‌غلطند برای آنکه بی‌بهرگی و بی‌ثوری مبارزه مسلح به "اثبات" برسد و بهانه‌های بدست‌راد بی‌پیک ایران افتد تا مبارزه مسلح را بباد انتقاد و ناسزا بگیرد و جوانان را از این راه منصرف سازد.

این مامورین ایرانی سازمان امنیت شوروی بدون احتیاط ز راهی شرم و ذرهای عاطفه انسانی جوانان میهن ما را بسه کشتن میدهند تا سیاست شوروی در ایران با موفقیت‌ترین گردد چنین است روی دیگر سیاست شوروی در ایران. و این هنوز تمام نیست.

کشور عراق اکنون لانه مامورین ایرانی سازمان امنیت شوروی است. آیا دولت عراق تصور میکند با دست‌عاصرو از قماش بختیار و عوامل رومینویست‌ها میتواند با شاه و دولت ایران در اوقند؟ آیا ناگهی‌های گذشته کافی نیست که دولت عراق را اندکی به تأمل وادارد؟

ما برآنیم که مبارزه جدی و بی‌گیر علیه عمال شوروی، به هرشک و صورتی که ظاهر شوند شرط موفقیت نیروهای انقلابی میهن ما است. اینها دشمنان خلق‌های ایرانند، گرگانسی هستند بر لباس میش که باید آنها را شناخت، شناساند و بی‌انزگر در دوستان جبهه ملی در خاورمیانه ضمن افتاء این عناصر در نشریه خود "باختار امروز" بحق این نابکاران را "عمله ظلمه" میخوانند و بحق با آنها بی‌بازره برخاسته‌اند. ما در این مبارزه، مانند هر مبارزه انقلابی دیگر علیه شاه و رژیم وی علیه حامیان بیگانه و خودی‌وی، نه تنها از دوستان جبهه‌ملی پشتیبانی میکنیم بلکه با آنها در سنگرواحدی قرار گرفته‌ایم.

آفرین خلق بزرگان... بقیه از صن ۱ الهام بخش انقلابیون ایران است. افتخار دختران و زنان مبارز آنگاه نمایان تر میشود که در نظر بگیریم که در جامعه ما امکان آگاهی سیاسی شرکت در مبارزه اجتماعی برای زنان بسیار کمتر و مشکف و خطرات این امر برای آنها بر مراتب بیشتر است. وظیفه همه انقلابیون حقیقی ایران است که بوزوم شرکت زنان در مبارزه از سه دل ایمان داشته باشند و در راه تحقق این امر با شکبائی و بردباری تمام بکوشند.

دختران و زنان زندانی، آفرین خلق بر شما باد و در روز بهمه دختران و زنان پیشکارجوی ایران!

سند زمناوسی بقیه از صن ۱ رفقای پیشمنان آنسپاسا خیر و شرف جای هیچ گروه‌های باقی نماند است. وی برآن بود که استعمارگر و استعمارزده، دولت استعمارگر و دولت مستعمره وظیفه ای مقدم تر از آن ندارند که در زیر سایه "قانون" اصلی و اساسی زندگی جامعه کثونی "یعنی همزیستی مساوی است. آریز بسر برند. وی معتقد بود که در روزگار سلاح اتسی فرقی بین جنگ عادلانه و غیر عادلانه وجود ندارد و چون هر جنگی که خلق‌ها بر دستان برانگیزند به جنگ جهانی اتسی خواهد انجامید. وظیفه رومینویست‌ها کوشش در فرزندانشان است. وی در کنگره ۴ حزب کمونیست شوروی یکی از "بناگه رات صلح جوانانه" حزب و دولت شوروی را صریحا عبارتیست "از" برانداختن کانون‌های موجود جنگ در خاور و امکان‌ندادن به پیدایش کانون‌های جدید جنگ و تمام در اروپا و آسیا. وی خائنانده در راه خاموش ساختن جنگ قهرمانانه خلصق ویتنام قدم گذاشت، بمنظور اینکه امپریالیسم فرانسه را در سرکوب خلق الجزیره تشمیع کند و از مساعدت به نهضت مقاومت خلق الجزیره خود داری روز نهضت مذکوررا "امرد اخلسی" فرانسه نماید، رضایت دارد که ارتشی تحت فرمان امپریالیسم امریکا و بنام سازمان ملل متفق به سرکوب نهضت ملی و استقلال طلبانه خلق کسکو بود و قتل لومبوسا را تدارک ببیند، در حادثه دریای کارائیب که برانگیخته سیاست ماجراجویانه خود او بود در برابر شانتاژ امپریالیسم امریکا به فضیحت تاریخی تن در داد و حاضر شد که کشتی‌های جنگی امریکا ناوهای شوروی را در پهنه اقیانوس آرام بازرسی کنند و برچیند روشک‌های اتسی در خاک کوبا از طرف سازمان‌های تحت نظارت امریکا کنترل شود. وی بنام همزیستی مسالمت‌آمیز سیاست شوروی را در پشتیبانی از حکومت محمد رضا شاه جلال بنیاد نهاد.

آنچه بیانیه رومینویست‌های حزب توده ایران تحت عنوان "سیاست خرمندان اتحاد شوروی و رفیق خروشچف" تأکید کرد اصول چنین سیاستی بود.

رومینویست‌ها در بیانیه خود حزب پرافتخار کار آلبانی را بمناسبت پایدار ایران از مارکسیسم - لنینیسم بیاد دشنام گرفتند و حزب کبیر کمونیست چین را بمناسبت پشتیبانی از او مورد ملامت قرار دادند.

از آن بیعد رومینویست‌های حزب توده ایران باسرتی بیش از پیش در سرانیش رومینویسم و اپورتونیسم، آرایش رژیم کودتا، سازش با محمدرضا شاه، پیروی بی‌چون و چرا از رژیم نیست‌های شوروی، تمجید بند و بسته‌های چمان‌خوار آنها امریکا - لیسیم امریکا و سوسیالیسم امپریالیسم شوروی، دشمنی افکار گسیخته با حزب کبیر کمونیست چین و حزب کبیر کمونیست آلبانی و همه مارکسیست‌ها - لنینیست‌ها و همه انقلابیون صمیمی ایران در غلطی شدند.

امروز خروشچف که رومینویست‌ها "شخصیت بی‌سوز و برجسته" اش می‌شودند و لاف می‌زدند که "تاریخ نام‌وی را بسبب خدمت‌اش به سوسیالیسم و صلح تجلیل خواهد کرد" در منزلت تاریخ افتاد ماست و شاکر انش - نظیر بزرگه کاسکین یادگرتی - در انتظار چنین سرنوشتی به خیانت به مارکسیسم - لنینیسم، به منافع طبقه کارگر جهانی، به مصالح حیاتی خلق‌های گیتی و از آن جمله خلق شوروی ادامه میدهند. رومینویست‌ها نیست‌های حزب توده ایران نیز گریزی از این فرجام زشت نخواهند داشت و بیانیه در باره "وضع بین‌المللی حزب توده ایران" برای همیشه همچون داغ تاریخی ننگینی بر پیشانی آنها باقی خواهد ماند.

در فیلیپین

سهمال پیش در ۲۶ دسامبر ۱۹۶۸ جزیرکونست فیلیپین تجدید سازمان یافت و در ریگانواصح کمراند اخشن روزیونیتنو تطبیقما رکیسپ لنینیسم بر شرایط خاص کشور است رهسپار گردید. حزب کونست فیلیپین بید رنگ بر همی مبارزه انقلابی ملی و مرکزیک دست زد و در مارس ۱۹۶۹ ارتش نوین توده های را بنیاد نهاد. مبارزه مسلحانه در فیلیپین در ارای سابقای طولانی است ولی برای آنکاین مبارزه پیروزی قطعی نائل آید لا یزود کحزب کونست فیلیپین از سیاست وشویه های غیر مارکسیستی - لنینیستی رهائی یابد و ارتش نوین توده های موجود آورد. و این کاری بود که پس از ۲۰ ساله ۱۹۶۸ انجام گرفت. این ارتش بر طبقه امپریالیسم امریکا قوت الیسم سرمایه اری پیروزگرا تیک در یکار میباشد و امروز آنقدر نیرومند است که واحد های معظلم شمن را بصورت گروهی از سیاسی در می آورد و بر اسکا عها وارد وگا عهای او حمله میکند.

دشمن در معنا و فیه ۱۹۷۰ به عملیات بزرگ در ایش (عملیاتی بقصد " پاک کردن " محل از نیروهای انقلاب) دست زد ولی ارتش نوین توده های عملیاتی کور را در هم شکسته پیروزی در رخشا نائل آمد بطوری که حتی مطبوعات وابسته رژیم نیز با سراسیسمکی اعتراف کرد که کنیروپا ارتش زانی را دست اری در فیلیپین عمل میکند. در نیمه ۲۰م ۱۹۷۰ دشمن مجددا استفاده از هواپیما توپ ، زرموش و چند هزار سربازین عملیات محاصره مواجا برداشت اما ارتش نوین توده های با استفاده از قوانین جنگی یارتیزانی نخست از درگیری با دشمن احتراز ورزید نباید اوی دست زد و پس از آنکه وی را فرسود ساخت ضرات قطعی بر او وارد آورد.

ارتش نوین توده های در سال ۱۹۷۱ انیشتیاتی توده های وسیع تری بر خور از شد و پیروزی های متعدد نائل آمد و به خزان ۳۰۰ تن از افران نیروهای ولتی و اوصاف نبر خارج کرد. در آوریل همان سال عملیات محاصره مواجا دشمن کربک هلیکوپتر و تانک در ناحیه پایام و منطقه کوهستانی بودند وک باند را بصورت گرفت در هم شکستند. در سیستامیر همان سال در هکده ۵ اوزر جنگی درگردد کرد آن ۳۰ افسر و سرباز ارتش ولتی بقتل رسیدند.

جزیرکونست فیلیپین هم مبارزه مسلحانه مشغول است و هم برای اجرای انقلاب با ارضی واستقرار ایگهای انقلابی هم اکنون مناطقی یارتیزانی متعدد دی در فیلیپین وجود دارد. کار رهسا حزب و فرماندهان ارتش به روستاها رفته اند و معا به شش سلطی میبرد از آنجا آسان زبان میدهند و مسلح دیگر اند. بسیاری طریق دهقانان تحت رهبری حزب توانستند ارگان های قدرتی سیاسی و موزاتیک یعنی کمیته های انقلابی و کمیسیون های تشکیل بوجود آورند. همچنین در روستاها فرم ارض انجام میگردد و خاقتان و مستبدان محلی از بین برده میشوند.

حزب کونست فیلیپین در وه هائی برای آموزش ایدئولوژیک ترتیب داد و هاست زد هقائاتی که با این وسیله آموزش می یابند سازمان فیلیپین را تشکیل میدهند و در عملیات ارتش نوین توده های بشرکت جسته برای دشمن در آمیگ گردند و بر سر راه اوین میگردد اسلحه و مهمات بدست می آورند وغیره

مبارزه و شش هزار تن تحت رهبری حزب کونست فیلیپین جریان دارد. کارگران، کارمندان، دانشجوین، افسان، معلمان، پزشکان، صاحبان صنایع کوچک در شهر مانیل بارها بنظا هراتت ضد امریکائی دست زد و داندو شمار آنها چنین است: " مرد به سان امپریالیسم امریکا. مرد مبار قوت الیسم. امریکائیها، از کشور ما بیرون. " با این طریق جنبش برر امتقود های بر طبقه امریکائیها که خد اوئند کاران کشور را بوجود آمده است.

با معناسیت سهمالکی تجدید سازمان حزب کونست فیلیپین بنان حزب براد و در معقل فیلیپین در رود میفرستند.

روز ۱۰ و توبه امسال یکی از واحدهای یارتیزانی تایلا با یگایگ امریکائی در اوتایانو (در جنوب کور) حمله برده به چندین سبب افکن عظیم از نوع ۲۰۰ اسب رسانید. سباید دانست که هر یک از این سبب افکن ها که در تاجا و زرویتنام و لاسوس و کاسوج شرکت میجوید حامل ۳۰ تن سبب است یعنی ۵۰ الی ۲۰ برابر سایر سبب افکن ها با بر میبرد. و اختیار یارتیزانی که این اقدام قهرمانانه را انجام داد توانست صحیح و سالم ایگام خود بازگرد.

سهمال سال ۱۹۷۲ پیروزی های جدیدی برای حزب کونست فیلیپین تایلا و در ارتش نجات بخش نوین توده های در برخواهد داشت

استعمار و مبارزه در خلیج فارس

بنک های غارتگر در خلیج فارس سرمایه انگلیسی بر بسیاری از بانک های منطقه خلیج سلطه دارد و بانک انگلیسی در خاور میانه نیز گریز نبروندترین بانک است شیخ خلیج غالباً بویل ها و امانات خود را به بانک های سو وانگستان میسپارند زیرا که بنکهای اری آنها در اخذ خاک خورش اطمینان دارند.

بانک صادرات ایران در کوچک ترین دهکده ساحلی دارد.

شرکت های انحصاری نفتی:

- ۱- شرکت نفت کیت گمشاهان ۵۰ درصد نفت از ایران
- ۲- شرکت نفت عربی و این که در منطقه ای بین عربستان و کویت عمل میکند.
- ۳- شرکت اسپانیایی همنسپانیا
- ۴- شرکت نفت بحرین که صد درصد امریکائی است.
- ۵- شرکت سوریاویل که صد درصد امریکائی است.
- ۶- شرکت نفت قطر که شرکت نفت بریتانیا، شرکت نفت فرانسه، شل، نیویورسی هرک ۳۴ درصد از سهام آن را دارند.
- ۷- شرکت شل که در ریاض عمل میکند.
- ۸- شرکت نفت اوطی که در نباله شرکت های نفتی عراق است.
- ۹- شرکت دریائی نفت اوطی که ۶۶٪ سهام آن در دست شرکت نفت بریتانیا و ۳۴٪ در دست شرکت نفت فرانسه است.
- ۱۰- شرکت فیلیپین و شرکا که امریکائی است.
- ۱۱- شرکت ژاپنی نفت اوطی.
- ۱۲- شرکت های میتسویشی در اوطی.
- ۱۳- شرکت دریائی دوین که اکثر سهامش در دست انحصارهای امریکائی، انگلیسی و فرانسوی است.
- ۱۴- شرکت نفت دوین که ۷۷٪ سهامش در دست امریکائی ها و ۲۲٪ در دست آلمان غیر است.
- ۱۵- میسون میسون امریکائی در شارجه.
- ۱۶- شرکت کشتینتال امریکائی در عمان و ام القیون.
- ۱۷- شرکت بووین در جزیره گامبانی است.
- ۱۸- شرکت شل در ارض الخیمه (مرکب از شرکت هلند و انگلیسی).
- ۱۹- شرکت بهره برداری از نفت عمان که ۸۰٪ سهامش در دست شرکت شل و ۱۰٪ در دست شرکت نفت فرانسه است.
- ۲۰- شرکت و تترشل در عمان در مناطق بحری عمل میکند.

در قسایلا ند

دولت رسمی تایلا ند ولتی است کاملاً وابسته امپریالیسم امریکائی و در کجا بر خلیج های هند روچین شرکت دارد. از این جهت مورد تفرقه موی است. قریب ۳۲۰۰۰۰ تن از دهقانان مبارزه فعال بر ضد این رژیم پیروز جلب شده اند. طبقه کارگر نیز در موا تعرض قرار دارد. در سال ۱۹۷۱ در بنگاههای متعلق به انحصارهای سرمایه اری خارجی بیش از ۸۰ اعتصاب روی داد. دانشجوین با همتایان و حتی کارخانداران که در ارتش عملیات سرمایه دران خارجی و شرکت شده اند با اقدامات میهن پرستانه دست زدند.

در سال ۱۹۷۱ مبارزه مسلحانه خلق تایلا ند بر رهبری حزب کونست تایلا ند کحزب و اقدام مارکسیستی - لنینیستی است. گسترش بسیار یافت و ۱۷۰ بخش از ۳۸ ایالت تایلا ند را در بر گرفت. در این سال قدرت سیاسی انقلابی خلق که در نسقاط متعدد یاری بر یافته است بسط و استحکام پذیرفت. ارتش توده ها نجات بخش تایلا ند که پیوند نزدیک با خلق دارد بتعرض های متعدد بر دشمن دست زد و عملیات زدایش (عملیاتی که دشمن بقصد " پاک کردن " محل از نیروهای انقلابی انجام میدهد) را در هم شکست. بیش از ۷۰۰ نیر روی داد. ۱۷۰ سرباز دشمن کشته یا فراری یا اسیر شدند. ۵۰ هواپیما دشمن و ۲۷ وسیله باربری وی تخریب شد. بیش از ۴۰ پاسگاه پلیس و " کارندهکده " ویران گشت. مقام برزیادی اسلحه و مهمات بدست آمد.

جنبه رهائی بخش توده های خلیج عربی اشغال شده که در قطار مبارزه پیروزنده مسلحانه بر طبقه استعمارگران انگلیسی و خد امپریالیسم آنها مشغول است جزوای بنام " اطلاعات ابتدائی " در باره خلیج عربی اشغال شده انتشار داده است که خلاصه بخش از آن را از نظر خوانندگان گرامی میگردانیم:

" شرایط جهانی بعد از جنگ دوم، ظهور اردو و کاسوسیالیستی پدید آمدن نهضت های رهائی بخش ملی بیژان وسیع و رواج افکار آزاد بخوها نهوض استعمار باعث شد که نیروهای امپریالیستی به تمیزان در امر استیلا خویش بر کشور های عقب ماند دست بزنند و این سیاست در مورد منطقه خلیج در سال های اخیر پس از آنکه انگلستان تخلیه قوای خویش را اعلام داشت بکار رفت ...

اندیشمندان استعمار ضروری دانستند که پیش از آنکه انقلاب سراسر منطقه خلیج را فرا گیرد برترین برای امارت نشین ها بدهند و آنها را بصورت دولت در آورند. استعمارگران سیاست جدید خود را نخستین بار در مورد کویت اجرا کردند منتقل صوری بوی بخشیدند ولی در همین حال با کویت پیمان دوستی منعقد کرد. این تاجرگاه کویت " در معرض خطر قرار گرفت " استعمارگران خود اخله داشته باشند. در مورد امارات خلیج نیز همین نظریه عمل کردند ...

در فوریه ۱۹۶۸ عمال استعمار در دوین مشغول در سربازان امارات انتظیکردند که بر کعبه آن امور داخلی امارات همچنان برسدند. بیخ خواهد بود فقط مسئولیت دفاع خارجی و دیپلماسی خارجی بعد از سربازان تعلق خواهد داشت. در همین حال اعضا پیمان مرکزی (سنتر) چندین بار برای بحث در مسئله خلیج و چگونگی محافظت آن تشکیل دادند. امپریالیسم بنگما شته خود در ایران (متحد رها نامه) انواع سلاح های زمین، هوایی و دریائی از فانتوم و غیره ماکر تا آنکه ایران آنچنان نیروی نظامی ضعیفی باشد که استعمار توانند بر وسیله آن در خلیج بنا خلع کنند. همچنین بین عربستان سعودی و ایران، این دو عامل استعمار در کفرانسی که در ۱۹۶۸ در وجه منعقد کردید ترتیب اقدامات مشترک بر ضد انقلاب - فقط در خلیج بلکه در سراسر عربستان - دادند. از طرف دیگر در پیروزی های درخشانی که نصیب انقلاب گردید و مبارزه مسلحانه متنی در عمان داخلی نیز در ۱۲ ژوئن ۱۹۷۰ پیروز گردید امپریالیسم انگلستان متعوض سلطان عمان دست زد. سلطان تا بوس را بر جای پدید رش سعید بن تیمور نشاند و جنجال بسیار در اطراف اقدامات دولت جدید برپا شد اخت تا نظار عمومی را از واقعیت استعماری که در وجود ایگهای نظامی در عمان در وجود یارتیزانی نظامی و افسران انگلیسی (بیش از ۵۰ نفر) دید می شود معطوف گرداند. ولی گویه نقشه های استعمار با تاکی پیروز گردید ... اینک انقلاب در جاده خود روان است تا به هدف های ملی و مترقی زمین نائل آید:

- ۱- برانداختن استعمار بریتانیا و عمال وی از این منطقه.
- ۲- آزاد ساختن منطقه از کبک اشکال وابستگی سیاسی و اقتصادی و برپای داشتن رژیم ملی که فقط خلق در آنجا کما باشد.
- ۳- وحدت بخشیدن به منطقه متحد اکثر وحل دشواریها ملی و قبیلای با روح سوسیالیستی و دراز فرود متعصب ملی و قبیلای و طایفه ای.

در باره ساله " مذکور هستی از انحصار امارات امپریالیستی و سایر شرکت های غارتگر در رنواح جنوبی خلیج عمل میکنند روح شده که چون نمود اری روشن از سلطه " استعمار بر خلیج است آن را تایلا از نظر خوانندگان گرامی میگردانیم:

بعضی از شرکت های انحصاری در خلیج:

- ۱- شرکت کری کوزی ۲۰- شرکت برق بریتانیا ۳۰-
- شرکت هوا چینی خلیج ۴۰- شرکت آلومینیوم بحرین (در سال ۱۹۶۸ موافقت نامه منعقد شد بنظرو ایجاد کارخانه آلومینیوم در بحرین با این طریق که مواد خام از استرالیا آورده شود و تصفیه آنها ساخته شود لوازم خانگی در بحرین انجام گیرد. بموجب موافقت نامه مذکور میبایست ساختمان کارخانه در ریایان ۱۹۷۱ اختام یافته باشد.
- موافقت نامه راد و شرکت سوئی و انگلیسی امضا کرده اند. ۵۰-
- شرکت سمیت قطره شرکت ایتالیائی که با حکومت قطر سرمایه اری آن قطر تشکیل شده است و مواد خام را از عربستان سعودی آورده شرکت مذکور در ۱۹۶۹ افتتاح شده است. ۶۰- شرکت ماهیگیری روسی.

رهائی خلق ایران در پیروزی جنگ توده ای است

درباره سرمایه گذاری خارجی

اراده "شاهنشاه" براین تعلق گرفته است که طرف ده سال آینده کشور کوشش کبیر از لحاظ قدرت اقتصادی در ردیف واپس قرارگیرد. آنچه ان قدرتی که به نیازمندیهای بازاریجانی وسیع یک میلیارد نفوس از شبه قاره هند و کشورهای خلیج فارس گرفته تا خاورمیانه و نزدیک کشورهای شرق افریقا و کسوف شوری و ممالک اروپای شرقی پاسخ گوید (اطلاعات ۲۸ فروردین ۱۳۵۰). البته این فکر محال فقط از مغز دیوانهای میتواند تراوش کند ولی چه باک، ابراهه سلطان است باید بدنبال تحقق آن رفت!

این رشد عظیم اقتصادی را از چه منبعی میتوان تأمین کرد؟ از طریق جلب هرچه بیشتر سرمایه های خارجی به کشور اینست که تمام مقامات دولتی ایران از نخست وزیر و وزیر اقتصاد و دیگر وزرا گرفته تا سفرا و مقامات پایین تر همه به تکاپوی او افتند؛ مبالغ هنگفتی صرف مخارج مسافرت سرمایه داران خارجی به ایران و مقامات دولتی ایران بخارج میشود برای آنکه بسا سرمایه داران و مقامات دولتی کشورهای صنعتی تماس بگیرند مذاکره کنند، شرایط "استثنائی" ایران را برای سرمایه گذاری بر آن بیان بکنند. برای آنها همه گونه تسهیلات و امتیازات قائل میشوند...

در کار این تلاش مقامات رسمی، نویسندگان مزدور و اهمیت سرمایه گذاری خارجی، در قبولان آن به مردم ایران در مطبوعات مقالاتی مینویسند، "دلالتی" اقامه میکنند. عجب آنکه در مردم ایران به ترهات نویسندگان وضعی می گذارند و نه سرمایه داران خارجی علی رغم این همه تلاش تبلیغاتی و تسهیلات استثنائی را که زمامداران ایران انتظار دارند به عمل میآورند. در سال ۱۳۴۹ کفرانس سرمایه داران امریکا در تهران تشکیل شد که در پیرامون آن هیاهوی بسیاری براه افتاد ولی هیچ نتیجه ای از آن حاصل نیامد، ا سال همین کفرانس در امریکا ترتیب داده شد. بار دیگر تبلیغات اوج گرفت که کشور ایران چنین و چنان خواهد شد. از قرائن پیدا است که این بار نیز فقط راه رفته است ویرای شکسته. جز این هم نمیتواند باشد.

مردم ما بحق با سرمایه گذاری خارجی مخالفت میورزند؛ بحق با کفرانس سرمایه گذاری در تهران مبارزه برخاستند زیرا جلب سرمایه های امپریالیستی به ایران فقط این شره را ببار میآورد که نفوذ و سلطه امپریالیسم را بر مینماید با بیشترین گستراند بدون آنکه به اقتصاد وامانه و عقب افتاده کشور ما فایده های برساند. اما نیکوخواه این آستان بوس شاه و طسی مقاله ای در کیهان مخالفت مردم ایران را با سرمایه گذاری خارجی نشانه "استعمارزدگی" میدانند و بار دیگر این دعوی بی پایه و بی سند را بپیان میکنند که در شرایطی که کشور بزرگی مانند اتحاد شوروی

روی از سرمایه داران واپسین برای بهره برداری از منابع طبیعی سیبری مد نمیکرد. و به موسسات بزرگ امپریالیستی مانند کرویپ و فیات و... امکان میدهد در این کشور موسسات صنعتی عظیم ایجاد کنند؛ در شرایطی که کشور امریکا با سرمایه گذاری در کشورهای اروپای بعد از جنگ به رشد اقتصاد آنها آنچنان کمک کرد که اکنون این کشورها هستند که بنوبه خود در امریکا سرمایه گذاری میکنند؛ در چنین شرایطی چرا باید از سرمایه گذاری خارجی وحشت داشت؟ "ترس از سرمایه گذاری خارجی از عقل استعمارزده نشأت میگیرد" (کیهان هوائی، ۱۸ دی ماه ۱۳۵۰). این مرد خود فروخته در لباس مبارزه با "استعمارزدگی" دفاع از استعمار ایران را برعهده گرفته است.

همه کس میفهمند که مقایسه کشور عقب مانده های مانند ایران با کشور عظیمی مانند اتحاد شوروی و امریکا، مقایسه کشوری که تحت استیلا امپریالیسم است با کشورهای بزرگ امپریالیستی مقایسه ای است سطحی، مقایسه است که هیچ عقل سلیمی آنرا نمی پذیرد. این امر به اندازهای بدیهی و روشن است که همین روزنامه کیهان اندکی پیش از انتشار مقاله فوق، طسی مقاله ای، سطحی بودن چنین مقایسه ای را خاطر نشان میسازد: "مقایسه سرمایه گذاری یک کشور بقیه درص ه

سند رسوائی

نه سال از تاریخی میگذرد که روزیونیت های جزبوی ایران سند رسوائی بنام "موضع بین المللی حزب خودم ایران" (۱ اسفند ۱۳۴۱) (روزنامه مردم) انتشار دادند. این سند در شرایط خظیر تاریخی بظهور رسید؛ در شرایطی که اختلافات اصولی عظیم در اردوی احزاب کمونیستی و کارگری تفسیف بسته و رشد یافته و در کفرانس مشورتی ۱۹۵۷، سپس در جلسه معروف بوداپست و همچنین در کفرانس ۱۹۶۰ عرض وجود کرد؛ بود در شرایطی که حزب کمونیست چین و حزب کار آلمانی در سازمان کمونیست لنینیست های جهان بدفاع قهرمانانه از مارکسیسم لنینیسم مشغول بودند. نبود آید کولتویک و سیاسی سالیهای ۶۰ را از لحاظ اهمیت باید در عهد انبرد لنین برپایه های پیشوایان انترناسیونال دوم و منشویک ها و نبرد استالین بر علیه ترتسکیست ها و بوخاریست ها نهاد. همه اصول مارکسیسم لنینیسم در معرض مناظره قرار داشت. پیروزی یا شکست مارکسیسم لنینیسم در تمام جبهه ها مطرح بود. کافی است به فهرست برخی از احکام و موازینی که مورد دفاع حزب کمونیست چین و حزب کار آلمانی بود نظری افکیده شود تا وسعت و عمق اختلافات تجلی کند. آنها دفاع میکردند از اینکه: تا وقتی که امپریالیسم لیسیم وجود دارد سرشت او تغییر پذیر نیست و پیوسته موجود استعمار و غارت و برانگیخته جنگ و تجاوز است، اگرچه کشور های سوسیالیستی خواستار همزیستی مسالمت آمیز با امپریالیسم اند و اگرچه میتوانند با تجهیز نیروهای کارگری و مومکرا تیک سراسر گیتی از این یا آن جنگ جهانی جلوگیری و هرگز نیاید از این وظیفه سترگ غافل گردند. صلح پایدار جهانی فقط با "احاطه امپریالیسم استقراری" باید، در نیای بدون جنگ و بدون اسلحه فقط آنگاه برپا میشود که امپریالیسم در خاک رفته باشد، برقراری همزیستی مسالمت آمیز سوسیا لیسیم با امپریالیسم فقط از راه مبارزه و قوه ناپذیر دولت های سوسیالیستی و دولت های ضد استعماری و کارگران سراسر جهان و خلق های شقیته آزادی بر علیه امپریالیسم امکان پذیر است، قیام ها و انقلابات ملل مستعبدیده بر ضد استعمار ضربات نیرومندی بر امپریالیسم وارد میسازد و بالنتیجه نقش بزرگی در حفظ صلح جهانی و تقویت سوسیالیسم جهانی ایفا

میکند، دوران ما دوران انقلابات است، فقط انقلابی که تحت رهبری طبقه کارگر باشد به پیروزی نهائی خواهد رسید، نفی لزوم رهبری طبقه کارگر در انقلاب سوسیالیستی بمعنای نفی آن انقلاب است و در انقلاب بورژوا دموکراتیک و ضد امپریالیستی بمعنای شکست آن انقلاب است، قانون عام انقلاب عبارتست از راه قهر آمیز، ساختمان سوسیالیسم بدون استقرار و حفظ و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا غیر ممکن است و پیوسته حزب طبقه کارگر شرط ضروری رهبری پرولتاریا و دیکتاتوری پرولتاریاست...

روزیونیت های حزب توده ایران چگونه نمیتوانستند خود را در باره این همه مسائل فاش نکنند و مورد لعن و طرد توده اعضا، حزب و کبیه انقلابیون ایران قرار نگیرند؟ پس صلحت آن دیدند که از صراحت سزاوارزند و در حالی که طبل بزرگی را بنام "بیانیه کمیته مرکزی حزب توده ایران در باره موضع بین المللی حزب" بمدا در می آورند، جز باشاره و اختصار سخن نگویند. آنها کمتر از سه ستون روزنامه خود را با این همه مسائل اختصاص دادند و به تأییدند "احکام و تحلیل های اصولی و اخلاقی کنگره های بیستم و بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد شوروی" انگفا وریزند. جان کلام آنها این جمله بود:

"در شرایط کنونی، مقدم شمردن هر شعار دیکتاتوری، هر در هم از لحاظ نهضت بین المللی کارگری و مبارزه خلق ها علیه امپریالیسم اهمیت داشته باشد، نمی تواند معنای دیگری جز کم نبیا دادن به شعار عده مبارزه یعنی سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز داشته باشد".

این جمله و بیان دیگری از بدعت خروشچف بود که می گفت: اصل همزیستی مسالمت آمیز "قانون اصلی و اساسی رتبه جامعه کنونی" است (۲۳ سپتامبر ۱۹۶۰) روزنامه سپاروا که تصریح میکند: "اصل همزیستی مسالمت آمیز دولتها... امروز یگانه پرنسپ عاقلانه در روابط بین المللی است" (۲۲ نوامبر ۱۹۶۲).

اگر روزیونیت های ایرانی از بیم افکار عمومی میکشیدند تا در گفتار خود محتاط باشند گفتار و بقیه درص ه

از کجا باید شروع کرد؟

دارند. تماشاکران می پندارند که نمایش آغاز شده است. کارگردان بجای می آید و فریاد میزند: "آتش!" و "پیش از آنکه مدعوین بخود آیند آتش رگبار بر سرشان باریدن میگردد. همه در هم می پیچند. ناله ها و فریاد ها، امکان فرار وجود ندارد. درها بسته است و آتش سلسل نه چنان است که کسی نتواند جان سالم بدر ببرد".

چنین است نتیجه گیری داستان: مردم و حسی کارگران علت بیوفای خود را نمیدانند و نه روشنفکری که میخواهد آنها را هدایت کند. طبعه میزند و اعتراضه از او دور میشوند. آنگاه خود روشنفکر و یارانش دست بکار میشوند و مدعوین "پولی" تئاتر را یکجا بمسلسل می بندند تا چاره کار شده باشند (و بالا ابل چاره کار شروع شده باشند). بطور کلی گویا اگر روشنفکران اسلحه بردست بگیرند و عده های از نمایندگان هیئت حاکمه را از میان بردارند (که البته همه تماشاکران تئاتر هیئت از هیئت حاکمه نیستند) تحول کیفی در جامعه روی خواهد داد. این نوع برخورد مبارزه قهر آمیز از عدم توجه به نقش طبقات و هیئت حاکمه و حکومت سرچشمه میگیرد و ناشی از ارزیابی نادرست نیروی دشمن و کم بهادادن به توده مردم است. ما ایمان داریم که دستگاه دولتی ایران پوینده و محکوم بسته ناپودی است و برخلاف روزیونیت ها، برآنیم که نباید تبلیغ این حقیقت را برای فردا گذاشت بلکه باید آن را وظیفه امروز و روزانه خود دانست. ما مبارزه مسلحانه را یگانه راه پیروزی قطعی بر حکومت محمد رضا شاه می شماریم و برآنیم که این آتش را میتوان و باید با جرئت یک با چند پایگاه پارتیزانی برافروخت. ولی هرگز فراموش نمیکنیم که نقش اصلی در اینجا باخالی است و هر جرعه انقلابی که در جان توده مردم نگردد در معرض خاموشی است. ما در همین حال که دشمن را از لحاظ تاریخی و استراتژیک خراب می شماریم باید نیروی بالفعل بقیه درص ه

گرامی باد یاد تپیر باران شدگان و همه شهیدان!